

بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در صحیفهٔ سجادیه

فهیمة بیدادیان^۱

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران

چکیده

هدف این نوشتار بررسی استعاره‌های مفهومی^۲ و نیز انواع طرح‌واره‌های تصویری^۳ به‌کار رفته در فرازهای صحیفهٔ سجادیه از منظر زبان‌شناسی است. در این بررسی که بر اساس نظریهٔ استعاره مفهومی لیکاف انجام شده است برخی حوزه‌های مفهومی مبدأ به‌کاررفته در برخی دعا‌های صحیفهٔ سجادیه تحلیل گردیده و با بررسی توصیفی-تحلیلی داده‌های مورد نظر نشان داده شده است که موارد متعددی از کاربرد حوزه‌های مفهومی به عنوان حوزهٔ مبدأ در بخش‌هایی از این دعاها مشاهده می‌شود که ضمن ترکیب با استعاره‌ها و طرح‌واره‌های تصویری دیگر، نظامی از ساختار مفهومی صحیفهٔ سجادیه را نمایان ساخته‌اند. در نتیجه نظریهٔ استعاره مفهومی لیکاف می‌تواند روشی مناسب برای تحلیل این استعاره‌ها و طرح‌واره‌ها باشد و به طور کلی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های به‌کار رفته در صحیفهٔ سجادیه در چارچوب نظریهٔ استعاره مفهومی لیکاف قابل توصیف هستند. نتایج حاصل از پژوهش نیز حاکی از آن است که حوزه‌های متعارف مبدأ از قبیل بدن و افعال انسان، سلامت و بیماری، ساختمان و بناها، ابزار، تجارت و کسب و کار، حرکت و جهت و پوشش و لباس در متن صحیفهٔ سجادیه در درک استعاری حوزه‌های مقصد مانند اندوه و غم، قصاص، خشم، عافیت، نیستی، گشایش، کرامت، بزرگواری، برکت و بی‌نیازی نقش آفرینی کرده و بدن و افعال انسان و نیز ابزار به عنوان

¹ E-mail: f.bidadian@yahoo.com

² Conceptual metaphors

³ Image schemas

متداول‌ترین حوزه‌های شناختی مبدأ، در بیان استعاری صحیفه سجادیه به کار رفته‌اند تا مفاهیم انتزاعی و پیچیده‌ای چون «اندوه و غم، برکت و بی‌نیازی» و جز آن توصیف و قابل درک شوند. طرح‌واره‌های تصویری نیز به دلیل ساختار استعاری اندیشه انسان، در متن صحیفه سجادیه به طرز بارزی قابل مشاهده است و در بسیاری از فرازهای آن در قالب الگوها و مدل‌های استعاری ملموس و عینی که برگرفته از تجربیات جهان خارج است بیان گردیده و حوزه‌های ذهنی و انتزاعی به لحاظ تطبیق با حوزه‌های حسی و فیزیکی پردازش و ادراک می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: صحیفه سجادیه، استعاره مفهومی، زبان‌شناسی شناختی، حوزه مبدأ، طرح‌واره تصویری.

۱. مقدمه

استعاره از دیرباز مبحثی مهم در حوزه‌های فلسفی و ادبیات بوده است و امروزه نیز با پیشرفت علم زبان‌شناسی، استعاره به عنوان فرایندی ذهنی-زبانی مورد توجه زبان‌شناسان به ویژه زبان‌شناسان شناختی بوده و هست. قدیمی‌ترین تعریف از استعاره به جاحظ (۲۵۵ ه-ق) از بلاغیون مسلمان برمی‌گردد: «استعاره نامیدن چیزی است به نامی جز نام اصلیش هنگامی که جای آن چیز را گرفته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۱۰۹). شاید بتوان گفت که در میان متفکران مسلمان، دقیق‌ترین تعریف را عبدالقاهر جرجانی (۴۷۴ ه-ق) از استعاره کرده است. از نظر او در برقراری پیوند استعاره، رعایت شباهت ظاهری و ارتباط عقلی مهم است و استعاره بر حسب همین تشابه پدید می‌آید. وی همچنین معتقد است رابطه استعاری میان پدیده‌هایی که هیچ ارتباطی با هم ندارند برقرار نمی‌شود (افراشی، ۱۳۸۱: ۷۶).

در غرب نیز تعاریف متفاوتی از استعاره شده است. افلاطون و به تبع او، فلاسفه رمانتیک، استعاره را ناشی از مسئله خلاقیت در زبان می‌دانسته‌اند؛ لذا آن را نه چیزی جدا از زبان، بلکه جزئی از زبان تلقی می‌کردند. ارسطو نیز استعاره را در سطح واژه بررسی می‌کند و استعاره و مجاز را یکی فرض می‌کند. از نظر او، گاه در ساخت استعاره یک واژه جایگزین واژه‌ای می‌شود که در واقع در

زبان وجود ندارد. در این حالت، هدف از استعاره پر کردن یک خلأ واژگانی است (ریکور^۱، ۱۹۷۷: ۱۹-۲۰).

رویکرد جدید به استعاره که تمام جنبه‌های نظریه قدرتمند سنتی را به نحوی منسجم و نظام‌مند به چالش می‌کشد، اولین بار توسط جورج لیکاف^۲ و مارک جانسون^۳ در سال ۱۹۸۰ در کتابی سرنوشت‌ساز با عنوان استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم^۴، مطرح شد. لیکاف و جانسون به گونه‌ای متقاعدکننده نشان داده‌اند که استعاره، هم در فکر و هم در زبان روزمره حضوری پررنگ دارد (کوچش^۵، ۲۰۱۰: ۶). لیکاف و جانسون بر این نکته تأکید دارند که استعاره، عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن ما است و به ساخت‌های بنیادین دیگری از قبیل طرح‌واره‌های تصویری یا فضاهای ذهنی و امثال آن مربوط می‌شود (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۶۷). در پژوهش‌های زبان‌شناسی شناختی، استعاره مجموعه‌ای از فرایندهای ذهنی-زبانی است که ناشی از نگرش مفهومی و ذهنی در برخورد با اشیاء و محیط پیرامون است. زبان‌شناسان شناختی معتقدند که استعاره پدیده‌ای است شناختی و آنچه در زبان ظاهر می‌شود، تنها نمود این پدیده شناختی است. ساختار دعا‌های حضرت سجاد (ع) در نمونه‌های بسیاری از متن صحیفه سجادیه، بر پایه استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری بنا شده است. امام سجاد (ع) به منظور هرچه ملموس‌تر جلوه دادن مفاهیم انتزاعی کلام خویش، از ساخت‌های متعارف و عینی که برگرفته از تجربیات زندگی عامه مردم است بهره می‌برد تا صورت نهایی دعا‌های خویش را به گونه‌ای ملموس در برابر مخاطبان خود به تصویر بکشد. از آنجایی که بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در صحیفه سجادیه، به فهم بهتر و تأثیرگذاری بیشتر دعا‌های حضرت سجاد (ع) منجر می‌شود، از این‌رو جهت درک بهتر کلام ایشان شناخت استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در صحیفه سجادیه، امری ضروری و لازم به نظر می‌رسد. بنابراین، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل انجام شده است:

۱) آیا استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری به کار رفته در صحیفه سجادیه در

¹ Ricouer

² George Lakoff

³ Mark Johnson

⁴ Metaphors We Live By

⁵ Kovecses

چارچوب نظریه استعاره مفهومی لیکاف قابل توصیف هستند؟

۲) کدام حوزه‌های متعارف مبدأ در متن صحیفه سجادیه در درک استعاری حوزه‌های مقصد نقش آفرینی می‌کنند؟

۳) متداول‌ترین حوزه‌های متعارف مبدأ و مقصد در متن صحیفه سجادیه کدام است؟

۲. پیشینه پژوهش

این بخش از مقاله به معرفی برخی از مطالعاتی اختصاص دارد که در راستای پژوهش حاضر انجام شده است. در ابتدا به برخی از آثار پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی در زمینه استعاره‌های مفهومی، به ویژه در متون مذهبی اشاره می‌شود. سپس آثاری چند از دیگر پژوهشگران که مطالعاتی درباره طرح‌واره‌های تصویری در متون مذهبی انجام داده‌اند معرفی می‌گردد.

از میان مطالعات صورت گرفته در زمینه استعاره‌های مفهومی می‌توان به پژوهش‌های ذیل اشاره کرد:

راکعی (۱۳۸۸)، ضمن طرح دیدگاه‌های نوین در حوزه استعاره و درک و شناخت مفاهیم انتزاعی، با تأکید بر نظریه‌های زبان‌شناسان شناختی درباره استعاره به شناسایی و معرفی استعاره در شعرهای قیصر امین‌پور در آخرین دفتر شعر او «دستور زبان عشق» می‌پردازد.

قائم‌نیا (۱۳۸۸) زبان قرآن را به دلیل ویژگی استعاری زبان دین، استعاری دانسته و به تبیین چند نمونه از استعاره‌های کلیدی قرآن از جمله استعاره نور پرداخته است.

گلفام، کامبوزیا و حسندخت فیروز (۱۳۸۸) به تحلیل استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی می‌پردازند و بر مبنای نظریه معاصر استعاره، که در آن به استعاره‌هایی مانند «زمان به مثابه مکان یا فضایی محصور» و «زمان به مثابه شیء» اشاره شده است، استعاره‌های زمان در شعر فروغ فرخزاد را مشخص می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که این استعاره‌ها به همان صورتی که در گفتار روزمره فارسی‌زبانان وجود دارد در شعر فروغ نیز یافت می‌شود و دیگر این که در سه دفتر اول، استعاره‌های قراردادی بیشتر به چشم می‌خورد و در دو دفتر پایانی، استعاره‌های قراردادی زمان بسط می‌یابند یعنی شاعر ویژگی‌های جدیدی به آن‌ها می‌افزاید.

هوشنگی و سیفی پرگو (۱۳۸۸) پس از مرور ادبیات نظریه استعاره معاصر و مؤلفه‌های تحلیل

استعاره در این نظریه، با آوردن نمونه‌هایی از آیات قرآن به بررسی برخی حوزه‌های مفهومی مبدأ به ویژه حوزه مبدأ «گیاهان» در قرآن می‌پردازند و معتقدند مهم‌ترین حوزه‌های مفهومی در قرآن عبارت‌اند از: بدن، حیوانات، گیاهان، ابزارها و ماشین‌ها، تجارت و کسب و کار.

کامبوزیا و حاجیان (۱۳۸۹) نیز به بررسی تقابل‌های بالا یا پایین، جلو یا پشت، راست یا چپ، مرکزی یا حاشیه‌ای، درون یا بیرون، در قرآن پرداخته‌اند تا چگونگی معرفی مفاهیم انتزاعی-معنایی قرآن را از طریق استعاره‌های جهتی آن، بررسی نمایند.

بررسی قابل طرح دیگر در این زمینه، مقاله یگانه و افراشی (۱۳۹۵) است. آنان استعاره‌های جهتی در قرآن را با رویکرد شناختی مورد بررسی قرار داده‌اند و به این نتیجه نائل آمدند که هفت واژه جهت‌نمای «فوق، تحت، وراء، خلف، امام، یمین و شمال» در قرآن در شصت نمونه، در کاربرد استعاری به کار رفته‌اند و بر اساس این هفت واژه جهت‌نما، چهارده نام‌نگاشت در قرآن شکل گرفته است و مفاهیم «منزلت، کمیت، برتری، قدرت، ارزش، آگاهی، زمان، پسندیدگی، خیر و برکت و بدی» که مفاهیمی پیچیده و درخور تأمل و نیز انتزاعی هستند، بر اساس این هفت واژه جهت‌نما در قالب استعاره توصیف شده‌اند.

پژوهشگران غیرایرانی نیز مطالعات قابل توجهی در باب استعاره به ویژه از دیدگاه زبان‌شناسی بر قرآن انجام داده‌اند که می‌توان از نمونه‌هایی بدین شرح یاد کرد:

سیوطی (۱۲۷۹ ه.ق.) در اثر خود «الاتقان فی علوم القرآن»، به بررسی آن دسته از علوم می‌پردازد که در طبقه‌بندی بیان قرار می‌گیرند؛ علمی مانند مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه. او مثال‌هایی را از استعاره‌های به کار رفته در اصطلاحات قرآنی در کتاب خود می‌آورد.

کتاب سلمی «بعض انواع المجاز» (۱۳۱۳ ه.ق.)، درباره انواع حذف به قرینه و مجازهایی است که به عقیده نویسنده در قرآن وجود دارد. او مجاز را به نحو مربوط می‌داند نه به سبک‌شناسی و اینکه به چهل و چهار گونه مجازی اشاره می‌کند که می‌توان آن‌ها را به چهار گروه تقسیم کرد: مجاز دستوری-منطقی، مجازی که کنایه را تشکیل می‌دهد، مجازی که هم‌پایه کنایه است و مجاز استعاره. اوید^۱ (۲۰۰۶) استعاره‌های زمان را در سه ترجمه انگلیسی از قرآن بررسی کرده و به این مسئله پرداخته است که آیا در ترجمه انگلیسی قرآن نیز این استعاره‌ها منتقل شده‌اند. شکر عبدالمنعم^۲

¹ Eweida

² Shokr Abdulmoneim

(۲۰۰۶) با رویکرد معناشناسی شناختی به مفهوم استعاره «زندگی سفر است» و نمود این استعاره در قرآن و استعاره‌های مرتبط با آن می‌پردازد.

آی ای ریچاردز^۱، رومن یاکوبسن^۲، ماکس بلک^۳، جاناتان کوهن^۴، جان سرل^۵ و اولمان^۶ از جمله زبان‌شناسانی هستند که به طور جدی به مسئله استعاره پرداخته‌اند. جالب‌ترین مطالعات در باب استعاره توسط معنی‌شناسان شناختی انجام شده است. پژوهش‌های لیکاف و جانسون در این مورد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آن‌ها بر این نکته تأکید دارند که استعاره عنصری بنیادین در مقوله‌بندی ما از جهان خارج و فرایندهای اندیشیدن ما است و به ساخت‌های بنیادین دیگر از قبیل طرح‌واره‌های تصویری یا فضاهای ذهنی و امثال آن مربوط می‌شود (صفوی، ۱۳۷۹: ۳۷۴).

از میان برخی مطالعات انجام شده در زمینه طرح‌واره‌های تصویری نیز می‌توان به پژوهش‌های

ذیل اشاره نمود:

محمدی آسیابادی، صادقی و طاهری (۱۳۹۱) در مقاله «طرح‌واره حجمی و کاربرد آن در بیان تجارب عرفانی»، ابتدا به توصیف طرح‌واره حجمی پرداخته، سپس به این نکته می‌پردازند که از طریق طرح‌واره حجمی می‌توان مفاهیم انتزاعی را که دلالت بر بودن چیزی درون چیز دیگر دارد، در قالب مفاهیم و تجربه‌های عرفانی بررسی کرد. موارد مربوط به آیه نور، کلمه توحید، اطوار دل، اقلیم هشتم، شهرهای زمردین آن و دریا از جمله مباحثی هستند که آن‌ها در پژوهش خود بر مبنای طرح‌واره حجمی به تحلیل آن‌ها می‌پردازند.

پوراابراهیم (۱۳۹۴) با هدف بررسی نمونه‌هایی از سازوکارهای شناختی مانند مجازهای مفهومی، استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری به کار رفته در دعاهای صحیفه سجادیه، در پی پاسخ به این پرسش است که این سازوکارهای شناختی در مفهوم‌سازی مضامین و درک مفاهیم انتزاعی دعا چه نقشی دارند. از سوی دیگر، کدام شاخص‌های شناختی، زبان دعا را از زبان عادی متمایز می‌کند. نتایج تحقیق او نشانگر آن است که مضامین دینی موجود در این ادعیه، علاوه بر

¹ I. A. Richards

² R. Jakobson

³ M. Black

⁴ L. J. Cohen

⁵ J. R. Searle

⁶ S. Ulmann

مفاهیم حقیقی از مفاهیم انتزاعی ساخته شده‌اند که به کمک سازوکارهای شناختی استعاره، مجاز، تصویرسازی و طرح‌واره‌های تصویری ساختارمند می‌شوند و درک آن‌ها تسهیل می‌شود. همچنین، زبان دعا از نظر نوع سازوکارهای شناختی به زبان عادی نزدیک است اما از جهاتی، جنبه‌های ادبی در این مفهوم‌سازی‌ها مشهود است.

خسروی و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی طرح‌واره‌های تصویری معناشناسی شناختی در واژگان قرآن کریم پرداخته و به این نتیجه نائل می‌گردند که خداوند در قرآن کریم از روش‌های گوناگونی برای بیان آیات استفاده کرده است تا بتواند منظور خود را بهتر به انسان‌ها بفهماند. یکی از این روش‌ها، طرح‌واره‌های تصویری است که خداوند مفاهیم آیات قرآن را برای مخلوقات به تصویر می‌کشد.

مقیاسی (۱۳۹۵) به نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج البلاغه می‌پردازد. در این پژوهش، آن دسته از ساختارهای استعاری نهج البلاغه که منطبق با الگوهای استعاری مطرح از سوی زبان‌شناس شناختی، مارک جانسون است در قالب سه طرح‌واره «حرکتی»، «حجمی» و «قدرتی» ارزیابی می‌گردد. در این راستا، با توجه به موضوع مورد نظر، به آن دسته از طرح‌واره‌های تصویری در نهج البلاغه پرداخته می‌شود که ماهیت آن‌ها برگرفته از استعاره‌های مفهومی قرآن کریم است. در این میان، کارکرد استعاره‌های قرآنی در قالب طرح‌واره حرکتی از بسامد بالاتری نسبت به سایر طرح‌واره‌ها در نهج البلاغه برخوردار است.

با توجه به پژوهش‌های انجام شده در مورد استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری، عمده مطالعات موجود در زمینه بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در مورد قرآن کریم و نهج البلاغه صورت پذیرفته است و بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در صحیفه سجاده تا حد زیادی مغفول مانده است. بنابراین، پژوهش حاضر با هدف پر کردن خلأ مذکور، با بهره‌گیری از نظریه استعاره مفهومی لیکاف به بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در صحیفه سجاده می‌پردازد.

۳. استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی

زبان‌شناسی شناختی که ریشه در ظهور علوم شناختی جدید در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی، به

ویژه در بررسی مقوله‌بندی ذهن انسان و روان‌شناسی گشتالت، دارد، رویکردی است که به زبان به عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان می‌نگرد و در بخش معنی‌شناسی شناختی آن، بررسی استعاره از اهمیتی خاص برخوردار است (ایوانز^۱ و گرین^۲، ۲۰۰۶: ۳).

کوچش (۲۰۱۰) تعریفی از استعاره مفهومی در مقابل استعاره زبانی ارائه می‌دهد. به اعتقاد او، استعاره از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی عبارت است از درک یک حوزه مفهومی در قالب حوزه مفهومی دیگر. حوزه مفهومی «الف» همان حوزه مفهومی «ب» است، که به آن استعاره مفهومی گفته می‌شود. در حالی که عبارات زبانی استعاری، واژه‌ها یا عبارات‌هایی هستند که خاستگاهشان، زبان یا اصطلاحات حوزه مفهومی عینی تری است. آن حوزه در استعاره مفهومی که عبارات استعاری از آن استخراج می‌شود تا حوزه مفهومی دیگر درک شود، حوزه مبدأ^۳ و آن حوزه مفهومی که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد^۴ نامیده می‌شود.

از نظر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره‌ها تنها عبارات زبانی نیستند، بلکه ساختارهای مفهومی‌اند که جزء لاینفکی از شیوه‌ای هستند که ما توسط آن به مفهوم‌سازی جهان می‌پردازیم. ایوان و گرین (۲۰۰۶) نیز معتقدند که در زبان‌شناسی شناختی، برخلاف دیدگاه سنتی، این امکان وجود دارد که استعاره را انگيخته بدانیم؛ یعنی اصطلاحات استعاری به صورت خودکار و بر اساس قوانین زایا تولید می‌شوند و در عین حال با یک یا چند الگو در نظام مفهومی انطباق دارند.

۳-۱. نظریه استعاره مفهومی

«استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»، اثر لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و نیز «نظریه معاصر استعاره»^۵ از لیکاف (۱۹۹۳)، تحولی در دریافت مفهوم استعاره پدید آوردند. آنچه به عنوان نظریه جدید استعاره در نتیجه انتشار این دو اثر شکل گرفت، نه تنها موجب بازنگری مفاهیم استعاره و مجاز در مطالعات ادبی شد، بلکه این موضوع مهم را احیا کرد که چگونه مفاهیمی که به تجربه مادی در نمی‌آیند، برای انسان قابل درک هستند.

¹ Evans

² Green

³ Source domain

⁴ Target domain

⁵ The Contemporary Theory of Metaphor

نظریه جدید استعاره به این مسئله می‌پردازد که فرایند تفکر و درک، ماهیتی استعاری دارد. در این نظریه، ماهیت استعاری اندیشه و درک، با توجه به شناخت و تجربه انسان از پدیده‌ها و جهان اطرافش و حضور فیزیکی او در چنین محیطی تبیین می‌شود؛ این تجربیات به مثابه حوزه‌های مبدأ عمل می‌کنند تا درک مفاهیم انتزاعی میسر گردد که در این نظریه جایگاه آن‌ها در حوزه مقصد است. اساسی‌ترین مسئله در نظریه استعاره مفهومی «نگاشت»^۱ استعاری است. نگاشت نشان‌دهنده انطباق استعاری بین دو مفهوم مرتبط است و ارتباط بین حوزه مقصد و مبدأ را نشان می‌دهد (گرادی^۲، ۲۰۰۷: ۱۹۰).

۲-۳. حوزه مبدأ و حوزه مقصد

هر استعاره مفهومی دارای یک حوزه مبدأ، یک حوزه مقصد و یک نگاشت مبدأ بر مقصد است (لیکاف، ۱۹۸۷: ۲۷۶). نگاشت به تناظرهای نظام‌مندی دلالت می‌کند که میان برخی حوزه‌های مفهومی وجود دارد.

به اعتقاد کوچش (۲۰۱۰) حوزه مبدأ از دیدگاه سنتی بر اساس شباهتی عینی، حقیقی و از پیش موجود میان مبدأ و مقصد انتخاب می‌شود. در مقابل، رویکرد شناختی به استعاره بر این باور است که انتخاب حوزه‌های مبدأ به عوامل انسانی بستگی دارد که شباهت‌های غیرعینی، استعاری و از پیش نامعلوم میان حوزه مبدأ و حوزه مقصد را منعکس می‌کند. این عوامل را «بنیان‌های تجربی» یا «انگیختگی»^۳ می‌نامند. برخی از انواع متداول چنین شباهت‌هایی عبارت‌اند از: ارتباط یا همبستگی تجربی، شباهت ساختاری ادراک شده، شباهت ساختاری ادراک شده‌ای که استعاره‌های نخستین را برمی‌انگیزد، و وجود مبدأ به عنوان ریشه مقصد.

لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) استعاره مبتنی بر شباهت عینی، حقیقی و از پیش موجود را به چالش می‌کشند. آن‌ها همچنین به تبیین برخی از انواع شباهت‌های غیرعینی مثل همبستگی تجربی و شباهت ساختاری ادراک شده می‌پردازند. لیکاف (۱۹۸۷)، جانسون (۱۹۸۷) و لیکاف و کوچش (۱۹۸۶) بر ماهیت تجسمی استعاره مفهومی و در نتیجه برانگیختگی آن تأکید می‌کنند. لیکاف

¹ Mapping

² Grady

³ Motivation

(۱۹۸۷) اذعان می‌کند که در یک نظام مفهومی مفروض، این انگیزتگی است که نقش دارد و نه پیش‌بینی. استعاره‌ها به قدری طبیعی و خودانگیخته وارد زندگی بشر می‌شوند که ممکن است در عمل توجهی را به خود جلب نکنند و مانند بسیاری از پدیده‌ها و فرایندهای روانی و ارتباطی دیگر ساده و بی‌نیاز از توصیف و تبیین جلوه کنند. از دیدگاه اش^۱ (۱۹۹۴) استعاره در آثار ادبی و متون تخصصی و نیز در نوشته‌های علمی و گفتار روزمره برای بیان تجربیات و مفاهیمی به کار می‌رود که ممکن است هرگز در بیان غیراستعاری ننگنجد. این مفاهیم حاکم بر اندیشه علاوه بر موضوعات فکری، اعمال روزانه را تا بی‌اهمیت‌ترین جزئیات در بر می‌گیرد. ساختار ادراکات، نحوه‌ی مراد به با جهان و چگونگی تعامل با سایر افراد را نیز همین مفاهیم ذهنی تشکیل می‌دهند؛ بنابراین، نظام مفهومی بشر نقش اساسی در تعریف واقعیات روزمره او ایفا می‌کند (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۳: ۳-۵).

کوچش (۲۰۱۰) با تأکید بر ادعای خود مبنی بر یکسویه بودن استعاره‌ها، به مرور برخی از متداول‌ترین حوزه‌های مبدأ و مقصد می‌پردازد. این حوزه‌های مبدأ عبارت‌اند از بدن انسان، سلامتی و بیماری، حیوانات، دستگاه‌ها و ابزارها، ساختمان، گیاهان، بازی‌ها و ورزش، آشپزی و غذا، پول و معاملات اقتصادی، نیروها، روشنایی و تاریکی، گرما و سرما، حرکت و جهت. حوزه‌های مقصد رایج نیز عبارت‌اند از احساس، میل، اخلاق، فکر، جامعه، مذهب، سیاست، اقتصاد، روابط انسانی، رخدادهای و کنش‌ها، ارتباط، زمان و زندگی و مرگ. حوزه‌های مقصد در درون گروه‌های بزرگ‌تری مثل حالات روان‌شناختی و ذهنی، فرایندها و گروه‌های اجتماعی و تجارب شخصی قرار می‌گیرند. این حوزه‌های مبدأ و مقصد شناخته‌شده نشان می‌دهند که استعاره‌ها از حوزه‌های عینی به انتزاعی می‌روند و اینکه رایج‌ترین حوزه‌های مبدأ عینی هستند، در حالی که رایج‌ترین حوزه‌های مقصد مفاهیم انتزاعی‌اند. از این رو، استعاره‌های مفهومی می‌توانند به منظور درک حوزه‌های غیر ملموس و طبیعتاً دشوار، به کار گرفته شوند.

۳-۳. طرح‌واره‌های تصویری

طرح‌واره‌های تصویری که مارک جانسون با توجه به آراء و نظریات هم‌تایان خود به ویژه جورج لیکاف،

^۱ Asher, R. E.

آن را مطرح نمود، ریشه در استعاره‌های مفهومی دارد و متشکل از سه طرح‌واره حرکتی، حجمی و قدرتی است. به اعتقاد جانسون تجربیات فردی که انسان‌ها به هنگام عملکرد و فعالیت‌های خاص خود در مواجهه با موقعیت‌های مختلف زندگی روزمره کسب می‌کنند، به صورت یک سلسله ساخت‌های مفهومی در ذهن آن‌ها اندوخته شده که انسان‌ها این دسته از تجربیات را در هنگام اندیشیدن به مفاهیم انتزاعی و درک درست از ماهیت آن‌ها از طریق انطباق استعاری صورت‌های ذهنی با پدیده‌های فیزیکی و عینی که ماهیتی قابل ادراک دارند به کار می‌برند. چنین عملکردی در نظام اندیشه انسان‌ها امکان ارتباط میان تجربیات فیزیکی را با حوزه‌های شناختی پیچیده‌تری همچون زبان فراهم می‌کند. هامپه^۱ (۲۰۰۵) به معرفی شاخص‌های طرح‌واره‌های تصویری می‌پردازد و معتقد است طرح‌واره‌های تصویری ساختارهای دقیقاً معنی‌دار و پیش مفهومی هستند که در حرکات مکرر بدن انسان در فضا، تعاملات ادراکی و شیوه دستکاری اشیاء ریشه دارند و از آن‌ها ناشی می‌شوند. طرح‌واره‌های تصویری گشتالت‌های کاملاً طرح‌واره‌ای‌اند که نمایانگر هیئت ساختاری کلی تجربه حسی-حرکتی هستند. این طرح‌واره‌ها هم از درون ساختارمند و متشکل از اجزایند و هم بسیار منعطف هستند (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۷۳-۳۷۶).

طرح‌واره حرکتی

یکی از انواع طرح‌واره‌های تصویری، طرح‌واره حرکتی است؛ انسان از طریق تجربه حرکت کردن خود و سایر پدیده‌های متحرک، برای پدیده‌های گوناگون فضایی می‌آفریند که در آن می‌توان حرکت کرد (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۹). به اعتقاد جانسون، حرکت انسان و مشاهده حرکت سایر پدیده‌های متحرک تجربه‌ای در اختیار انسان قرار داده است تا طرح‌واره‌ای انتزاعی از این حرکت فیزیکی در ذهن خود پدید آورد و برای آنچه قادر به حرکت نیست چنین ویژگی را در نظر بگیرد. حرکت دارای آغاز و پایانی است و می‌تواند، در میان مسیر، از نقاطی در حد فاصل میان دو نقطه آغاز و پایان برخوردار باشد. حرکت متضمن گذر زمان است؛ بنابراین رسیدن از نقطه «الف» به «ب» نیازمند زمانی است که می‌تواند به صورت صریح یا ضمنی در طرح‌واره حرکتی مطرح باشد (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۷۵-۳۷۶).

^۱ Hampe, B.

طرح‌وارهٔ حجمی

از دیگر طرح‌واره‌های تصویری می‌توان به طرح‌وارهٔ حجمی اشاره کرد؛ انسان از طریق تجربهٔ قرار گرفتن در اتاق، تخت، خانه، غار و دیگر جاهایی که حکم ظرف پیدا می‌کنند، بدن خود را مظلوفی تلقی می‌کند که می‌تواند در ظرف‌های انتزاعی قرار گیرد (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۸). به اعتقاد لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) تجربه‌ای که انسان از وجود فیزیکی خود مبنی بر اشغال بخشی از فضا دارد، درک مفهوم انتزاعی حجم را برای او امکان‌پذیر می‌سازد. پس انسان می‌تواند خود را مظلوف ظرف تخت، اتاق، خانه، و مکان‌هایی که دارای حجم بوده و می‌تواند نوعی ظرف تلقی شود، ببیند و این تجربهٔ فیزیکی را به مفاهیم دیگری که به لحاظ جوهری یا مفهومی حجم‌ناپذیرند، بسط دهد و در نتیجه طرح‌واره‌های انتزاعی‌ای از احجام فیزیکی در ذهن خود پدید آورد.

طرح‌وارهٔ قدرتی

طرح‌وارهٔ قدرتی یکی دیگر از طرح‌واره‌های تصویری است که ماهیت و عملکرد آن در ارتباط با طرح‌واره‌های حرکتی شکل می‌گیرد. در این نوع طرح‌واره نگاهت‌های استعاری بر پایهٔ تجربهٔ فیزیکی حرکت و جابه‌جایی به وجود می‌آید با این تفاوت که در طرح‌واره‌های قدرتی مانع و یا سدی در میانهٔ راه قرار دارد که موجب می‌شود عملکرد و نوع رفتار انسان در برخورد با موانع متغیر و متفاوت باشد و بسته به نوع مانع موجود و میزان نیروی مقاومتی آن، واکنش‌های مختلف و متفاوتی از انسان سر بزند. به عنوان مثال، اگر مانعی در مسیر حرکت انسان قرار گیرد ممکن است وی یکی از حالت‌های زیر را در برخورد با مانع اجرا کند؛ از جمله اینکه نیروی مقاومتی، مانع حرکت و پیش‌روی او گردد و یا اینکه انسان با تغییر مسیر خود، راه دیگری را در پیش گیرد و یا با تمام توان از مانع پیش‌رو درگذرد و راه دیگر آن است که از کنار مانع عبور کرده و به راه خود ادامه بدهد و یا در نهایت آنکه موفق به برداشتن مانع از سر راه خود گردد (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۹-۷۰).

۴. تحلیل داده‌ها

صحیفهٔ سجادیه، حاوی ادعیه امام سجاد (ع) در میان علمای شیعه به «قرآن صاعد» معروف و ادعیه آن در اوج فصاحت و بلاغت است و هنرمندی‌های لغوی، ادبی و بدیعی بسیاری در آن به چشم

می‌خورد. نمایاندن ارزش ادبی و هنری این مناجات‌ها منوط به زیبایی‌شناسی عبارات آن است و بخش قابل توجه این زیبایی‌ها در بازشناسی این آرایه‌های ادبی نهفته است (مظفری و ابن‌الرسول، ۱۳۸۷: ۱۴۲). بدین منظور، در این بخش از مقاله به بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری به کار رفته در متن صحیفه سجادیه از منظر زبان‌شناسی پرداخته شده است. لذا این بررسی بر اساس نظریه استعاره مفهومی لیکاف و نیز طرح‌واره‌های معرفی شده از سوی لیکاف و جانسون، با روش توصیفی-تحلیلی انجام گردیده است و فزازهایی از متن صحیفه سجادیه که استعاره مفهومی و یا یکی از انواع طرح‌واره‌های تصویری در آن‌ها به کار رفته است، مشخص گردیده است. لازم به ذکر است که در هر فراز فقط همان قسمتی که نشان‌دهنده استعاره مفهومی یا طرح‌واره تصویری است، آورده شده و قسمت‌های پیش و پس فراز در صورت، حذف و با نقطه‌چین نمایش داده شده است. در زیر، ابتدا استعاره‌های مفهومی و پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ و مقصد موجود در متن صحیفه سجادیه مورد بررسی قرار می‌گیرند و سپس به تحلیل طرح‌واره‌های تصویری به کار رفته در متن صحیفه سجادیه پرداخته می‌شود.

۴-۱. استعاره مفهومی در متن صحیفه سجادیه

در این قسمت نمونه فزازهایی از دعاهای صحیفه سجادیه که در آن‌ها استعاره به کار رفته، آورده شده است. در این داده‌ها حوزه مفهومی بحث کردن بر اساس جنگیدن فهمیده شده است.

- بار خدایا! او (محمد ص) در راه تو وجود خود را آماج بلاها و در معرض پیشامدهای ناگوار قرار داد (فراز ۵، دعای ۲).
- و در راه دعوت به سوی تو با خویشاوندان نزدیکش رویارو شد (فراز ۶، همان).
- و در راه تو با بستگان و فامیلش جنگید (فراز ۷، همان).
- و در زنده کردن آیین تو از خویشان خود برید (فراز ۸، همان).
- و با نزدیک‌ترین‌ها دشمنی ورزید (فراز ۱۲، همان).
- پس در حالی که به کمک تو تفتح و پیروزی را خواستار بود و با یاری تو بر ناتوانی خود نیرو می‌گرفت، به سوی آن‌ها یورش برد (فراز ۱۹، همان).
- با آن‌ها در دم خانه‌هایشان جنگید (فراز ۲۰، همان).

- در میان آسایشگاهشان بر آن‌ها تاخت (فراز ۲۱، همان).

در اینجا نیز با تأکید بر دیدگاه‌های لیکاف، استعاره به کار رفته در فرازی از دعای صحیفه سجادیه بررسی می‌شود.

- فَلَوْلَا الْمَوَاقِفُ الَّتِي أُوْمَلُّ مِنْ عَفْوِكَ الَّذِي شَمِلَ كُلَّ شَيْءٍ لَا لَقِيْتُ بِيَدِي، وَ لَوْ أَنَّ أَحَدًا اسْتَطَاعَ الْهَرَبَ مِنْ رَبِّهِ لَكُنْتُ أَنَا أَحَقُّ بِالْهَرَبِ مِنْكَ، وَ أَنْتَ لَا تَخْفَى عَلَيْكَ خَافِيَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا آتَيْتَ بِهَا، وَ كَفَى بِكَ جَازِيًا، وَ كَفَى بِكَ حَسِيًّا.

پس اگر نبود ایستگاه‌هایی که از آمرزش و عفو - که هر چیز را در برمی‌گیرد - آرزو دارم و امیدوارم، البته از خود دست می‌شستم و اگر کسی می‌توانست از پروردگار و صاحبش بگریزد هر آینه من سزاوارتر به گریختن از تو بودم. و پوشیده‌ای در زمین و آسمان بر تو پوشیده و پنهان نمی‌ماند جز اینکه آن را پیش می‌آوری و آشکار می‌کنی و خودت برای جزا و حسارسی کافی هستی (فراز ۳، دعای ۵۰).

در این فراز، با استعاره «آمرزش و عفو خداوند ایستگاه و توقفگاه است»، مواجه می‌شویم. در دل این استعاره، استعاره دیگری با مفهوم «زندگی سفر است» نهفته است.

خدای تعالی همیشه به این امر تعلق گرفته که در زمین موجود تمام عیار و از هر جهت کاملی به نام انسان خلق کند تا او را بندگی کند و بدین وسیله مشمول رحمت خداوندی قرار گیرد: إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبِّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ (سوره هود: آیه ۱۱۹). بندگان مسافرانی هستند که در سفر دنیوی همراه یکدیگرند و اهداف مشترک آن‌ها در زندگی، مقصدهای سفرشان است. در چنین نگاهی، استعاره فوق را می‌توان نگاشت یک قلمرو تجربی یعنی ایستگاه و توقفگاه به عنوان حوزه مبدأ، به قلمرو مقصد، در اینجا آمرزش و عفو خداوند، تلقی کرد و تناظرهای هستی‌شناختی استعاره «آمرزش و عفو خداوند ایستگاه است» را بدین قرار توصیف کرد:

- بندگان متناظرند با مسافران (در زندگی).
- اهداف مشترک بندگان؛ رسیدن به آمرزش و عفو الهی، متناظر است با مقصدهای آن‌ها در سفر زندگی.
- خطاها و گمراهی‌های بندگان متناظر است با موانعی که در سر راه سفر وجود دارد.
- ایستگاه آمرزش و عفو متناظر است با محل دیدار یا خلوت بنده و خالق.

با توجه به تناظرهای یاد شده، «ایستگاه» مفهوم محل رسیدن مسافران را می‌یابد؛ بدین معنا که مسافران یا همان بندگان به منظور رسیدن به معبود خود سفر کرده و در انتظار آموزش و عفو او هستند. علاوه بر تناظرهای ذکر شده، می‌توان به وجود نوعی تناقض در استعاره بالا توجه داشت و آن اینکه مسافران، بندگان، در طول مسیر خود با ایستگاه‌هایی از آموزش و عفو روبرو می‌شوند. یعنی در عین حرکت متوقف می‌گردند.

جاندارپنداری^۱ نیز نوعی ابزار استعاری است که به وضوح در فرازهایی از صحیفه سجادیه قابل مشاهده است. به باور کوچش (۲۰۱۰) جاندارپنداری نوعی استعاره هستی‌شناختی است. در جاندارپنداری، ویژگی‌های انسانی به پدیده‌های غیرانسانی داده می‌شود.

برای مثال، در فرازهای زیر، روزگار و زمان، مرگ و قرآن انسان نیستند اما به آن‌ها ویژگی‌های انسانی مثل پشت کردن و سپری شدن، خویشاوند و دوست و حمایت‌کننده داده شده است.

- ... روزگارش به او پشت کرده و ... (فراز ۸، دعای ۱۲).

در شاهد فوق، زمان به صورت انسان متصور می‌شود. در این عبارت که در توصیف مرگ آمده است، روزها به انسان پشت کرده، می‌گذرند، طوری که هیچ روزی برای انسان باقی نمی‌ماند. در مثال زیر نیز، مرگ به صورت خویشاوند و دوست مفهوم‌سازی شده است که در واقع همان جاندارپنداری یا شخصیت‌بخشی است:

- ... تا جایی که مرگ برای ما جای انس و الفت باشد که با آن انس گیریم. ... و اهل و خویشاوند نزدیکمان باشد که نزدیک شدن به او را دوست بداریم (فراز ۳، دعای ۴۰).

در فراز ۷ از دعای ۴۲ صحیفه سجادیه نیز نمونه شخصیت‌بخشی یا جاندارپنداری قرآن مشهود است:

- بار خدایا ... ما را از کسان‌ی قرار ده که در سایهٔ بال و زیر حمایت آن (قرآن) ساکن باشند و در پرتو طلوع آن رستگار شوند ... (فراز ۷، دعای ۴۲).

۴-۲. حوزه‌های متعارف مبدأ و مقصد در متن صحیفهٔ سجادیه

با توجه به تعریف استعاره از منظر زبان‌شناسی شناختی، استعاره ابزار اصلی شناخت مفاهیم انتزاعی

^۱ Personification

و یکی از فرایندهای اصلی در شناخت است. پس در استعاره‌های مفهومی همواره یک امر انتزاعی یا کمتر شناخته شده، بر اساس یک امر شناخته شده‌تر فهمیده می‌شود. حوزه مبدأ همواره امری ملموس یا شناخته شده‌تر و حوزه مقصد امری انتزاعی یا کمتر شناخته شده است. بنابراین، حوزه مبدأ آن چیزی است که در دنیای فیزیکی و به وسیله حواس تجربه و درک می‌شود و حوزه مقصد حوزه‌ای انتزاعی است که با استفاده از حوزه مبدأ فهمیده می‌شود.

در این بخش، ضمن فهرست کردن برخی از پرکاربردترین حوزه‌های مبدأ در زمینه استعاره مفهومی، نمونه‌هایی از فرازهای دعای صحیفه سجادیه که این حوزه‌ها در آن‌ها به کار رفته است تحلیل می‌گردد.

بدن و افعال انسان

از آنجا که بدن خود را به خوبی می‌شناسیم، اعضای بدن از جمله حوزه‌های مبدأ اصلی برای استعاره‌سازی محسوب می‌شوند. به طور کلی، اعضای بدن نقش کلیدی در ظهور معنای استعاری در بسیاری از فرهنگ‌ها و زبان‌ها دارند.

در نمونه زیر، استعاره «بازکننده اندوه و گشاینده غم» مشاهده می‌شود. در این استعاره، حوزه مفهومی اندوه و غم، حوزه مقصد، و حوزه مفهومی عمل گشودن که یک فعل انسانی محسوب می‌گردد، حوزه مبدأ خوانده می‌شود، و آنچه از این مفهوم برمی‌آید این است که حوزه مقصد بر اساس حوزه مبدأ درک می‌شود.

• يَا فَارِجَ الْهَمِّ، وَ كَاشِفَ الْغَمِّ، يَا رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ رَحِيمَهُمَا. صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْرُجْ هَمِّي، وَ اكْشِفْ غَمِّي.

ای بازکننده اندوه و گشاینده غم! ای بخشایشگر دنیا و آخرت، و مهربانی کننده در آن دو. بر محمد و آل محمد درود و رحمت بفرست و اندوه مرا برکنار ساز و غم و دلگرفتگی را بگشای (فراز ۱، دعای ۵۴).

در فراز زیر نیز واژه سینه که یکی از اعضای بدن است در استعاره «سینه باز و گشاده» برای پذیرش تقدیر و حکم و قضا و قدر خداوند و انجام اوامر الهی به عنوان حوزه مبدأ مطرح می‌شود.

• اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ طَيِّبْ بِقَضَائِكَ نَفْسِي، وَ وَسِّعْ بِمَوَاقِعِ حُكْمِكَ صَدْرِي، وَ ...

بارخدایا! بر محمد و آل محمد درود و رحمت بفرست و مرا به تقدیر و حکم و قضا و قدر خود دلخوش گردان. و سینه‌ام را به موارد دستور خودت باز و گشاده کن. و ... (فراز ۳، دعای ۳۵).

نمونه‌های دیگر از به‌کارگیری عضوی از بدن به عنوان یک حوزه مفهومی مبدأ در فرازهای زیر دیده می‌شود:

- در برابر گناه و جرمم مرا به پای قصاص مگیر ... (فراز ۲، دعای ۴۱).
- بارخدایا! این گردن من است که بار گناهان باریکش کرده است! پس بر محمد و آل محمد درود بفرست، و با گذشت خودت گردنم را آزاد کن (فراز ۲۹، دعای ۱۶).
- ... زبان‌هایمان را از هر سپاسگزاری و شکری به سپاسگزاری خودت مشغول ساز و اعضا و جوارح ما را از هر گونه فرمانبری غیر خودت به طاعت و فرمانبری خودت به کار آر (فراز ۱، دعای ۱۱).

در نگاشت‌های استعاری فوق، اعضای بدن - پا، گردن، زبان، و اعضا و جوارح - به صورت استعاره‌های مفهومی پای قصاص، گردن اسیر، زبان سپاسگزار و اعضا و جوارح فرمانبر آورده شده‌اند.

سلامت و بیماری

سلامت و بیماری از مهم‌ترین پدیده‌های مرتبط با بدن می‌باشد که انسان پیوسته آن را تجربه کرده و آن را یک حوزه مفهومی مبدأ قلمداد می‌کند. در صحیفه سجادیه نیز واژه‌های مربوط به حوزه مفهومی سلامت و بیماری مکرراً به کار رفته است که در زیر به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

- بارخدایا! ... مرا در پیروزی بر او (ستمگر و دشمن) یاری فرما؛ یاری کردنی آماده و حاضر، تا آن، وسیله شفای خشم من باشد ... (فراز ۸، دعای ۱۴).

در نگاشت فوق، مفهوم استعاری «خشم بیماری است»، قابل درک است و اینکه در این دعا از خداوند خواسته می‌شود تا به واسطه لطف و یاری او (خداوند) نسبت به بنده‌اش به هنگام پیروزی بر ستمگر و دشمن سبب درمان بیماری خشم انسان فراهم گردد.

- بارخدایا! بر محمد و آل محمد درود و رحمت بفرست، و لباس تندرستی و عافیت را بر

من پوشانده، و مرا زیر چتر عافیت بگیر ... (فراز ۱، دعای ۲۳).

در این دعا نیز، تندرستی و عافیت به لباس تعبیر شده است؛ زیرا اثر تندرستی و عافیت بر انسان آشکار می‌شود و همانند لباس یا چتری، بیماری او را می‌پوشاند.

• بار خدایا! ... خنکی و خوشگواری سلامتی را بر من بپشان ... (فراز ۶، دعای ۱۵).

• خدایا! ... با کرامت مرا اصلاح کن و با قدرتت دردم را دوا کن ... (فراز ۲۱، دعای ۲۰).

در فراز ۶ دعای ۱۵ نیز، نگاهی‌های استعاری «سلامتی خنک و خوشگوار است» مشاهده می‌شود.

ساختمان و بناها

ساختمان‌ها و بناها، و نیز اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها، از جمله حوزه‌های مفهومی مبدأ به حساب می‌آیند. واژه‌های آبشخور، خانه، طبقه و در از این قبیل حوزه‌های مبدأ هستند که در استعاره‌های «آبشخور رحمت و مهربانی»، «خانه نیستی»، «طبقه‌های آسمان» و «در گشایش»، در فرازهای زیر از صحیفه سجادیه قابل مشاهده هستند.

• بار خدایا! ... مرا در آبشخورهای رحمت و مهربانیت وارد کرده و در میان بهشت جایگزین ساز ... (فراز ۱، دعای ۴۱).

• بار خدایا! جایی که مرا با آرمزش خودت پوشانده و در فضل و احسان خود در خانه نیستی در پیش هم‌مثلها فرو بردی ... (فراز ۲۱، دعای ۳۲).

• و بر دسته‌های فرشتگانی که تنها به عبادت و سجود تو مشغولند، و آن‌ها را از خوردنی و آشامیدنی بی‌نیازشان کرده و به تقدیس و ذکر خود واداشته‌ای، و آن‌ها را در طبقه‌های آسمان‌هایت جای داده‌ای درود بفرست (فراز ۱۱، دعای ۳).

• ... ای پروردگار من! در گشایش را به فضل و احسان خودت برای من باز کن ... (فراز ۸، دعای ۷).

ابزار

در موارد بسیار از جمله عبارات زیر، ابزارها حوزه مفهومی مبدأ را تشکیل داده‌اند:

• ... زیراندازهای کرامت و بزرگواریت را برای من بگستران ... (فراز ۱، دعای ۴۱).

• بار خدایا! بر محمد (ص) که امانتدار وحی تو، و برگزیده تو از میان آفریده‌هایت، و انتخاب

شده تواز میان بندگانت، و پیشوای رحمت و رهبر نیکی و کلید برکت است درود و رحمت بفرست (فراز ۳، دعای ۲).

• اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ اٰلِهِ، وَ تَوَجِّنِيْ بِالْكِفَايَةِ، وَ سَمِّنِيْ حُسْنَ الْوَلَايَةِ، وَ هَبْ لِيْ صِدْقَ الْهِدَايَةِ، وَ لَا تَقْتِنِيْ بِالسَّعَةِ، وَ اَمْنَحْنِيْ حُسْنَ الدَّعَةِ، وَ لَا تَجْعَلْ عَيْشِيْ كَدًّا كَدًّا، وَ لَا تَرُدَّ دُعَائِيْ عَلَيَّ رَدًّا، فَانِّيْ لَا اَجْعَلُ لَكَ ضِدًّا، وَ لَا اَدْعُوْ مَعَكَ نِدًّا.

خدایا بر محمد و آل محمد درود و رحمت بفرست، و مرا با تاج بی‌نیازی تاجدارم کن. و سرپرستی خوب و مسؤولیت‌پذیری مطلوب را به من عنایت فرما و راهنمایی راستین را به من ببخش. و مرا با دارا بودن و وسعت و روزی، آزمایش مکن. و به من زندگی آرام و بی‌رنج عطا کن. و زندگانی مرا دشوار و سخت مگردان. و دعای مرا به من باز مگردان و رد مکن؛ زیرا من برای تو همتایی قرار نمی‌دهم، و با تو مثل و ماندنی را نمی‌خوانم (فراز ۲۲، دعای ۲۰).

چنان‌که مشاهده می‌شود در فرازهای ذکر شده در بالا، واژه‌های زیرانداز، کلید و تاج اشیاء فیزیکی و ملموسی هستند که در اختیار انسان قرار دارند و او می‌تواند آن‌ها را برای مثال با حواس بینایی و لامسه خود تجربه کند؛ پس این تجربه‌های فیزیکی را می‌توان حوزه‌های مبدأ در استعاره‌های فوق در نظر گرفت که بر حوزه‌های مقصد، کرامت و بزرگواری، برکت و بی‌نیازی، نگاشته شده و بر اساس آن حوزه‌های مبدأ، حوزه‌های مفهومی مقصد فهمیده می‌شود و در نهایت سبب شکل‌گیری استعاره‌های «زیرانداز کرامت و بزرگواریت را بگستران»، «محمد کلید برکت است» و «مرا با تاج بی‌نیازی تاجدارم کن»، می‌گردد. نکته قابل ذکر دیگر اینکه، به عنوان نمونه، استعاره «زیرانداز کرامت و بزرگواری»، از ویژگی شخصیت‌پذیری برخوردار است. کوچش در این باره می‌گوید که در شخصیت‌بخشی، ویژگی‌های انسانی به پدیده‌های غیرانسانی داده می‌شود. چنان‌که در اینجا ویژگی انسانی کرامت و بزرگواری به یک شیء تعلق گرفته است.

تجارت و کسب و کار

برخی از استعاره‌های مشاهده شده در صحیفه سجادیه که در آن‌ها برای فهم پدیده‌ها از امور اقتصادی استفاده شده عبارتند از:

• وَ يَا مَنْ لَا يَبِيْعُ نِعْمَةً بِالْاِثْمَانِ.

و ای آن که نعمت‌های خود را در برابر قیمت‌ها نمی‌فروشد (فراز ۳، دعای ۱۳).

• **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاكْفِنِي مَوْنَةَ الْاِكْتِسَابِ، وَارْزُقْنِي مِنْ غَيْرِ احْتِسَابٍ، فَلَا أَشْتَغِلُ عَنْ عِبَادَتِكَ بِالطَّلَبِ، وَلَا أَحْتَمِلُ إِصْرَ تَبِعَاتِ الْمَكْسَبِ.**

پروردگارا! بر محمد و آل محمد درود بفرست، و مرا از رنج کسب و پی‌روزی دویدن راحت‌م کرده و روزی فراوان و بی‌گمان و بی‌رنج برای من برسان؛ تا با طلب روزی، از عبادت و بندگی تو بازنمانده و سنگینی پیامدهای کسب را به دوش نکشم (فراز ۲۴، دعای ۲۰).

• سپس برای هر یک از آنان در زندگی، مدت معین و دوران محدودی قرار داد، که او با روزه‌های عمر خود به سوی پایان آن دوران قدم برمی‌دارد، و با سال‌های روزگارش به آن اجل نزدیک می‌شود، تا وقتی که به آخرین نقطه آن رسد، و حساب زندگی خود را به طور کامل دریافت کند. در این هنگام او را به طرف چیزی که به آن دعوت کرده بود از پاداش زیاد یا کیفر ترسناک فرا می‌خواند، تا کسانی را که کارهای زشت انجام داده‌اند مجازات کند، و کسانی را که کارهای خوب انجام داده‌اند به نیکی پاداششان دهد (فراز ۶، دعای ۱).

در اینجا استعاره «زندگی یک مبادله اقتصادی است» دیده می‌شود. گویی انسان آمده تا سفری اقتصادی در این دنیا داشته باشد و با توشه‌ای یا کوله‌باری به زندگی اصلی خود در آخرت بازگردد. مرگ در دعای امام سجاد (ع) ورود به مرحله اصلی سفر انسان است. مرحله‌ای که در آن، باید چون مسافری با توشه‌ای همراه شد. عبارت استعاری «عده» به معنای «توشه» در سراسر دعاهای امام سجاد (ع) به کار رفته است؛ از جمله در فراز ۸ از دعای ۸، با ترجمه «پناه می‌بریم به تو از مرگ بدون توشه» (پوراابراهیم، ۱۳۹۴).

حرکت و جهت

حرکت و جهت نیز از حوزه‌های متعارف مبدأ تلقی می‌گردند. حرکت می‌تواند تغییر مکانی بدهد که در آن صورت با جهت‌ها مثل جلو و عقب و بالا و پایین در ارتباط می‌شود و یا می‌تواند بدون تغییر مکان باشد. همان‌طور که مشاهده می‌شود در نمونه‌های زیر، حوزه‌های مبدأ «دویدن»، در دعای ۲۰، «به سر بردن و پشت سر گذاشتن» در دعای ۲۱، و نیز «کوچ کردن و سفر کردن» در دعای ۲۱، دارای حرکت و جهت همراه با تغییر مکان است:

- ... مرا از رنج کسب و در پی روزی دویدن راحت‌م کرده ... (فراز ۲۴، دعای ۲۰).
- خدای من! عمری به سر بردم و صبح شام را پشت سر گذاشتم در حالی که بنده خوار تو بودم ... (فراز ۷، دعای ۲۱).
- پرهیز از دنیا را توشه آخرتم بساز و کوچ و سفرم را به سوی آمرزش و رحمت قرار ده ... (فراز ۱۱، دعای ۲۱).

پوشش، لباس

از دیگر حوزه‌های مبدأ می‌توان از حوزه پوشش و لباس نام برد. در فرازهای زیر از صحیفه سجادیه، مواردی از حوزه‌های مفهومی مبدأ مرتبط با پوشش و لباس مشاهده گردیده است که می‌توان از این حوزه‌های مبدأ برای درک حوزه‌های مفهومی مقصد همانند «ترس» در دعای ۲۱، «تندرستی و عافیت» در دعای ۲۳، «زشتی‌ها» در دعای ۳۴، «پرهیزگاران» در دعای ۲۰، بهره برد.

- ... و بر قامت دلم از بدان خلق خویش لباس ترس بپوشان ... (فراز ۱۱، دعای ۲۱).
- بار خدایا! بر محمد و آل او درود و رحمت بفرست، و لباس تندرستی و عافیت را بر من پوشانده، و مرا زیر چتر عافیت بگیر و با عافیت نگهدار ... (فراز ۱، دعای ۲۳).
- بار خدایا! تو را سپاس بر پوشاندن پس از آگاهی و داناییت، و بر آسودگی و سلامت بخشیدن پس از اطلاع و آگاهی، پس همه ما و هر کدام یک از ما کار زشت را چنگ زده اما تو او را میان مردم شهره و شناخته شده نکرده‌ای، و عمل زشت و بسیار بد انجام داده اما تو او را رسوا نموده‌ای، و با زشتی‌ها خود را پوشانده لکن تو بر زشتی‌های او کسی را راهنمایی نکرده‌ای (فراز ۱، دعای ۳۴).
- بار خدایا! بر محمد و آل محمد درود و رحمت بفرست، و مرا به زیور صالحان و خوبان بیارای. و بر من زینت و پیرایه پرهیزگاران را بپوشان در این که بتوانم عدل و داد را گسترش دهم ... (فراز ۱۰، دعای ۲۰).

۳-۴. طرح‌واره‌های تصویری در متن صحیفه سجادیه

در این بخش به نمونه‌هایی از انواع طرح‌واره‌های تصویری به کار رفته در فرازهایی از صحیفه سجادیه اشاره خواهد شد.

طرح‌واره ظرف و مظروف (حجمی)

یکی از طرح‌واره‌های تصویری که جانسون به بررسی آن پرداخته است طرح‌واره ظرف و مظروفی است. به نظر جانسون، آدمی از طریق تجربه قرار گرفتن و حضور در اتاق، خانه، تخت و یا دیگر جاهایی که حکم ظرف را پیدا می‌کنند بدن خود را مظروفی تلقی می‌کند که می‌تواند در این ظرف‌های انتزاعی قرار گیرد (صفوی، ۱۳۸۲: ۶۸).

در صحیفه سجادیه، بسیاری از مفاهیم انتزاعی در قالب طرح‌واره‌های تصویری ظرف و مظروف بیان شده است. طرح‌واره حجمی در تبیین نگرش عرفانی نسبت به هستی یکی از مهم‌ترین طرح‌واره‌ها به شمار می‌رود. بر اساس طرح‌واره حجمی می‌توان مفاهیم انتزاعی که بر بودن چیزی درون چیز دیگر دلالت دارد را در قالب مفاهیم و تجربه‌های عرفانی مورد بررسی قرار داد. لذا ساختار بیانی برخی از فرازهای صحیفه سجادیه بر مبنای طرح‌واره‌های حجمی استوار است که در آن‌ها مفاهیم مجرد و عقلی در قالب مکان‌هایی فرضی هستند که بندگان در شمار مظروف آن‌ها به حساب می‌آیند. بر این اساس، به عنوان مثال، نگاشت استعاره «بهشت به مثابه منزلگاه» شکل می‌گیرد که در آن، ورود به این منزلگاه و خانه به مثابه پذیرش دین و به واسطه لطف و رحمت خداوند میسر است و بندگان به مثابه ساکنان این منزل در نظر گرفته می‌شوند.

در ادامه، به بررسی طرح‌واره‌های تصویری حجمی در فرازهایی از صحیفه سجادیه پرداخته می‌شود. برای نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- و بر دسته‌های فرشتگانی که تنها به عبادت و سجود تو مشغولند، و آن‌ها را از خوردنی و آشامیدنی بی‌نیازشان کرده و به تقدیس و ذکر خود واداشته‌ای، و آن‌ها را در طبقه‌های آسمان‌هایت جای داده‌ای درود بفرست (فراز ۱۱، دعای ۳).
- چنان‌که در فراز فوق مشاهده می‌شود، آسمان به پدیده‌ای دارای حجم تعبیر شده که دارای طبقاتی است و جایگاه فرشتگان مقرب خداوند است که به عبادت و سجود او مشغولند و در این طبقات آسمانی جای داده شده‌اند و در آنجا از نعمات الهی بی‌نیاز شده‌اند.
- ای مولای من! مرا رحم کن در وقت برانگیخته شدنم از قبر و هنگام زنده شدنم. و جایگاه و ایستگاه مرا در آن روز با اولیا و یارانم، و منزل مرا در میان دوستانم، و آرامگاه و جای مرا در جوار و همسایگی قرار ده، ای پروردگار جهانیان! (فراز ۷، دعای ۵۳).

• ... و کسی که غیر تو را بندگی کند و بپرستد از تحت تسلط و فرمانروایی تو بیرون نمی‌رود ... (فراز ۳، دعای ۵۲).

تسلط و فرمانروایی خداوند همچون ظرفی همهٔ بندگان را مانند مظروف خود، در بر گرفته؛ چه آنان که به بندگی او می‌پردازند و یا آنان که نسبت به بندگی او غفلت می‌ورزند. خداوند به واسطهٔ لطف و مهربانی خود بر همه احاطه و نظر دارد.

• بار خدایا! جایی که مرا با آموزش خودت پوشانده و در فضل و احسان خود در خانهٔ نیستی در پیش هم‌مثل‌ها فرو بردی؛ پس، از رسوایی‌های خانهٔ همیشگی در جایگاه‌های گواهان از فرشتگان مقرب، پیامبران ارجمند و والا مقام، شهیدان، نیکان و صالحان، از همسایه‌ای که گناهان و زشتی‌هایم را از او پوشیده نگه می‌داشتم و از خویشاوندی که از او در مورد کارهای پوشیده‌ام نگران بودم و بیم داشتم، پناهم ده (فراز ۲۱، دعای ۳۲).

در فراز فوق، مرگ به خانهٔ نیستی تشبیه شده است. خانهٔ نیستی، همهٔ موجودات از جمله انسان را در خود فرو می‌برد. لذا در این فراز از دعاهای امام سجاد (ع) از خداوند درخواست می‌گردد که به واسطهٔ لطف و احسان خودش، انسان را آمرزیده و پس از بخشش، او را در جایگاه و همجوار با اولیاء خدا قرار دهد.

• اَللّٰهُمَّ اُورِدْنِي مَسَارِعَ رَحْمَتِكَ، وَ اَحْلِلْنِي بُحْبُوْحَةَ جَنَّتِكَ.

• بار خدایا! ... مرا در آب‌سخورهای رحمت و مهربانیت وارد کرده و در میان بهشتت جایگزین ساز ... (فراز ۱، دعای ۴۱).

• پاک و منزهی تو، مرگ را بر همهٔ آفریدگانت مقدر کرده‌ای چه آن کسی که تو را به یگانگی شناخت، و چه کسی که به تو کفر ورزید. و همگی چشندهٔ مرگ هستند و همه به سوی تو بازمی‌گردند. پس تو بزرگوار و برتری؛ خدایی جز تو نیست، یگانه و بی‌همتایی و تو را شریکی نیست (فراز ۵، دعای ۵۲).

همان‌گونه که در نمونه‌های بالا مشاهده می‌گردد، «طبقه‌های آسمان» و «خانهٔ همیشگی» به منزلهٔ ظرف تلقی می‌شوند که «فرشتگان و مقربان الهی» مظروف خود را در بر می‌گیرند و نیز «تسلط و فرمانروایی خداوند»، «خانهٔ نیستی» و «بهشت» حکم ظرف را دارند و «انسان» را به صورت مظروف در خود جای می‌دهند.

جَنَّتْ به معنای باغ و بهشت است. صرف نظر از این نام، قرآن کریم هم اوصافی برای جنت ذکر کرده که هر یک از این وصف‌ها دلیلی بر ظرف بودن آن برای انسان نیکوکار و مؤمن اوست. برخی از نام‌های بهشت عبارت‌اند از: جَنَّتْ عَدْن به معنای بهشتی برای اقامت ابدی، جَنَّتْ النَّعِيم، جَنَّتْ الْفِرْدَوْس، جَنَّةُ الْخُلْدِ به معنای بهشت جاویدان، جَنَّةُ الْمَأْوَى یعنی بهشتی که محل سکونت است، جَنَّةُ الْعَالِيَةِ، دَارُ الْآخِرَةِ، دَارُ السَّلَام، دَارُ الْمُتَّقِينَ، دَارُ الْمُقَامَةِ یعنی سرای اقامت و الْمَقَامُ الْأَمِين یعنی محل اقامت امن.

طرح‌واره حرکتی

یکی از مفاهیم عقلی و مجردی که در صحیفه سجادیه در قالب طرح‌واره حرکتی به کار رفته و حضرت سجاد (ع) از مؤلفه‌های حوزه مبدأ برای شناخت مفاهیم عقلی و دور از دسترس حوزه مقصد بهره می‌برند، نگاشت استعاری «مرگ به مثابه سفر» است. در این نگاشت استعاری از معانی ملموس و حسی حوزه مفهومی سفر برای درک و شناخت حوزه مفهومی مرگ استفاده شده و مفاهیم عینی تعریف شده در حوزه مبدأ با مفاهیم ذهنی حوزه مفهومی مرگ منطبق شده و از آنجا که حوزه مبدأ از مفاهیم آشنا و شناخته شده بر اساس تجربیات زندگی فردی شکل گرفته است، از این رو تصویری همه‌جانبه و ملموس از مفاهیم مجرد حوزه مقصد در اندیشه مخاطب ترسیم نموده و درک صحیحی از مفهوم مجرد و عقلی مرگ را ارائه می‌دهد.

فرازهای ۳ و ۴ دعای ۴۰ در صحیفه سجادیه نمونه بارز این نگاشت استعاری هستند:

- و از عمل‌های شایسته، عملی را برای ما قرار ده که با وجود آن بازگشت به سوی تو را دیر شماریم. و با آن عمل، میل زیاد بر زود پیوستن به تو داشته باشیم... (فراز ۳، دعای ۴۰).
- پس وقتی مرگ را برای ما پیش آوردی ما را با آن (مرگ) که به زیارت ما آمده خوشوقت و خوشبخت گردان. و ما را با آن که به دیدن ما آمده انس بخش. و ما را با پذیرایی و میهمانی آن، شقاوتمند و بدبخت مگردان... (فراز ۴، دعای ۴۰).

در نگاشت استعاری فوق، کارکرد مفاهیم و شاخصه‌های حوزه مبدأ در کلام امام سجاد (ع)، نمودی بارز و عینی دارد که در آن، انسان‌ها متناظر با مسافران، مرگ متناظر با سفر، دنیای فانی و زودگذر متناظر با مبدأ سفر، پیوستن به خدای رحمان متناظر با مقصد نهایی سفر، و انجام اعمال شایسته جهت رویارویی با مرگ متناظر با توشه برگرفتن و با خوشوقتی پذیرای مرگ بودن است.

مثال زیر نیز نمونه‌ای از طرح‌واره حرکتی و نگاشت استعاره‌ی مرگ به مثابه سفر را نشان می‌دهد که مقصد نهایی این سفر بازگشت به سوی خداوند است.

• ... و همه به سوی تو بازمی‌گردند ... (فراز ۵، دعای ۵۲).

بر اساس فرازهای ۴ و ۵ در دعای حضرت برای توبه و انابه (دعای ۳۱)، می‌توان اذعان داشت که برای بسیاری از پدیده‌های انتزاعی همچون ترس و بیمناکی و از این قبیل، مسیری در نظر گرفته شده است و ذات الهی مانعی بر سر راه این حرکت است و به واسطه وجود اوست که مسیر ترس و بیمناکی پرهیزگاران به پایان می‌رسد.

• وَيَا مَنْ هُوَ مُنْتَهَى خَوْفِ الْعَابِدِينَ.

و ای آن که او پایان ترس عبادت‌کنندگان است (فراز ۴، دعای ۳۱).

• وَيَا مَنْ هُوَ غَايَةُ خَشْيَةِ الْمُتَّقِينَ.

• و ای آن که او انتها و آخر بیمناکی پرهیزگاران است (فراز ۵، همان).

طرح‌واره قدرتی یا نیرو

در طرح‌واره حرکتی مسیری را تصور کردیم، حال شرایطی را در نظر می‌گیریم که در برابر این حرکت سد یا مانعی وجود داشته باشد. به نظر جانسون انسان در مواجهه با چنین موانعی گزینه‌های متعددی پیش رو دارد. به این ترتیب طرحی از این برخورد فیزیکی در ذهن انسان ایجاد شده که باعث می‌شود وی این کیفیت را به پدیده‌های انتزاعی نسبت دهد. جانسون سه حالت و سه طرح‌واره تصویری را در این باب نام می‌برد.

نخستین نوع طرح‌واره قدرتی آن است که در مسیر حرکت سدی پدید آید و ادامه حرکت را ناممکن سازد. در فراز ۱ از دعای ۳۱ آورده شده است:

• اَللّٰهُمَّ يَا مَنْ لَا يَصِفُهُ نَعْتُ الْوَاصِفِينَ.

بار خدا! ای کسی که ستایشگران از عهده و صفش بر نمی‌آیند (فراز ۱، دعای ۳۱).

این جمله نشانگر عدم توانایی و نبود قدرت و نیروی موجودات در ستایش خالق است. و فراز ۲ از همین دعا نیز نمایانگر نخستین نوع طرح‌واره قدرتی است. مقام و منزلت الهی همانند سدی قلمداد می‌شود که انسان یا هر موجود ستایشگر دیگری نه تنها توان عبور از آن را ندارد بلکه خواهان عبور از آن و گرایش به تعلقات دیگری غیر از معبود خود نیست.

• وَ يَا مَنْ لَا يُجَاوِزُهُ رَجَاءُ الرَّاجِينَ.

و ای آن که امید امیدواران از او نمی‌گذرد و بالاتر از او جایگاه امیدی نیست (فراز ۲، دعای ۳۱).

در نمونه زیر نیز انسان گناهکار با مانع روبرو می‌شود و راه چاره را بر خود بسته می‌یابد:

• ای پروردگار من! گناهانم مرا به سکوت واداشته و خاموشم کرده، و حرفم تمام شده و گفتارم بریده و پایان یافته است. و برای من حجت و دلیلی نمانده. پس منم که به بلا و گرفتاریم اسیرم. و به عمل و کردارم گروگانم. و در اشتباه و لغزشم سرگردانم. و از مقصد و سرمنزلم حیرانم. و راه چاره بر من بسته است (فراز ۱، دعای ۵۳).

دومین نوع طرح‌واره قدرتی آن است که در مسیر حرکت سدّی پدید آید ولی بتوان آن را شکست و به حرکت مستقیم ادامه داد و یا مسیر دیگری را انتخاب کرد که کاملاً مسیر تازه‌ای است. مثال زیر نمونه این نوع طرح‌واره قدرتی است؛ چنان که کسی که مشرک شود، تقدیر و حکم الهی را نپذیرد و توانایی او را باور نداشته باشد، مسیری غیر از حق را برمی‌گزیند و غیر خدا را بندگی می‌کند.

• پاک و منزهی تو، کسی که به تو شرک ورزد و پیامبرانت را به دروغ نسبت دهد از تسلط و فرمانروایی تو نمی‌کاهد و کم نمی‌کند. و کسی که تقدیر و حکم تو را خوش ندارد، نمی‌تواند امر و فرمان تو را بازگرداند. و کسی که توانایی تو را باور ندارد نتواند خود را از تو بازدارد. و کسی که غیر تو را بندگی کند و بپرستد از تحت تسلط و فرمانروایی تو بیرون نمی‌رود ... (فراز ۳، دعای ۵۲).

سومین نوع طرح‌واره قدرتی آن است که در مسیر حرکت سدّی پدید آید و انسان بتواند با قدرت خود سدّ مذکور را از مسیر کنار بزند و به راهش ادامه دهد. در این مورد می‌توان به شواهد زیر توجه کرد:

• بار خدایا! من در این جایگاهم از گناهان بزرگ و کوچک خود به سوی تو بازمی‌گردم و از کارهای زشت پنهانی و آشکار خود و از لغزش‌های گذشته و تازه‌ام به پیش تو توبه و بازگشت می‌کنم؛ بازگشت کسی که خیال گناهی را در ذهن خود راه ندهد، و اندیشه بازگشت به گناه و خطایی را به خاطرش راه ندهد (فراز ۱۴، دعای ۳۱).

• بار خدایا! اگر پشیمانی، بازگشت به سوی تو باشد، پس من پشیمان‌ترین پشیمانانم. و اگر ترک گناه، بازگشت به سوی تو است، پس من اولین توبه‌کنندگانم. و اگر استغفار و طلب

آمزش، سبب ریختن گناهان است، پس من در پیشگاه تو از استغفارکنندگانم (فراز ۲۸، همان).

۵. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر تحت عنوان بررسی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در صحیفه سجادیه، پژوهشگر تلاش کرده است ضمن گردآوری اطلاعات در مورد استعاره از منظر زبان‌شناسی، به توصیف مفاهیمی چون استعاره مفهومی، طرح‌واره تصویری و انواع آن بپردازد و نیز نمونه‌هایی از این استعاره‌ها و طرح‌واره‌ها را در فرازهایی از دعای صحیفه سجادیه تحلیل نماید. روش تحقیق بر اساس نظریه استعاره مفهومی لیکاف بسط و گسترش یافته و تعدادی از دعاهای صحیفه سجادیه به عنوان داده‌های پژوهش بر این مبنا مورد تحلیل قرار گرفته است. در این بررسی، برخی حوزه‌های مفهومی مبدأ به‌کاررفته در برخی دعاهای صحیفه سجادیه تحلیل گردیده است و با بررسی توصیفی-تحلیلی داده‌های مورد نظر نشان داده شده است که موارد متعددی از کاربرد حوزه‌های مفهومی به عنوان حوزه مبدأ در بخش‌هایی از این دعاها مشاهده می‌شود که ضمن ترکیب با استعاره‌ها و طرح‌واره‌های تصویری دیگر، نظامی از ساختار مفهومی صحیفه سجادیه را نمایان ساخته‌اند. در نتیجه نظریه استعاره مفهومی لیکاف می‌تواند روشی مناسب برای تحلیل این استعاره‌ها و طرح‌واره‌ها باشد و به طور کلی استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های به‌کاررفته در صحیفه سجادیه در چارچوب نظریه استعاره مفهومی لیکاف قابل توصیف هستند. در برخی فرازهای صحیفه سجادیه، با استعاره «آمزش و عفو خداوند ایستگاه و توقفگاه است»، مواجه می‌شویم که در دل این استعاره، استعاره دیگری با مفهوم «زندگی سفر است» نهفته است. جاندارپنداری نیز که نوعی ابزاری استعاری است، به وضوح در فرازهایی از صحیفه سجادیه قابل مشاهده است. برای مثال، روزگار و زمان، مرگ و قرآن انسان نیستند اما به آن‌ها ویژگی‌های انسانی مانند پشت کردن و سپری شدن، خویشاوند و دوست و حمایت‌کننده داده شده است. دیگر نتایج حاصل از پژوهش نیز حاکی از آن است که حوزه‌های متعارف مبدأ از قبیل بدن و افعال انسان، سلامت و بیماری، ساختمان و بناها، ابزار، تجارت و کسب و کار، حرکت و جهت و پوشش و لباس در متن صحیفه سجادیه در درک استعاری حوزه‌های مقصد مانند اندوه و غم، قصاص، خشم، عافیت، نیستی، گشایش، کرامت، بزرگواری، برکت و بی‌نیازی

نقش آفرینی کرده و بدن و افعال انسان و نیز ابزار به عنوان متداول‌ترین حوزه‌های شناختی مبدأ، در بیان استعاره‌ی صحیفه‌ی سجادیه به کار رفته‌اند تا مفاهیم انتزاعی و پیچیده‌ای چون «اندوه و غم، برکت و بی‌نیازی» و جز آن، توصیف و قابل درک شوند. طرح‌واره‌های تصویری نیز به دلیل ساختار استعاره‌ی اندیشه‌ی انسان، در متن صحیفه‌ی سجادیه به طرز بارزی قابل مشاهده است و در بسیاری از فرازهای آن در قالب الگوها و مدل‌های استعاره‌ی ملموس و عینی که برگرفته از تجربیات جهان خارج است بیان گردیده و حوزه‌های ذهنی و انتزاعی به لحاظ تطبیق با حوزه‌های حسی و فیزیکی پردازش و ادراک می‌شوند. همان‌گونه که در تحلیل داده‌های پژوهش حاضر مشاهده گردید، در متن صحیفه‌ی سجادیه، برخی نگاهی‌های استعاره‌ی در قالب طرح‌واره‌ی حجمی به کار رفته‌اند چون «بهشت منزلگاه است» که ورود به این منزلگاه و خانه به مثابه پذیرش دین و به واسطه‌ی لطف و رحمت خداوند میسر است و بندگان به مثابه ساکنان این منزل در نظر گرفته می‌شوند؛ «طبقه‌های آسمان جایگاه فرشتگان مقرب است»، «تسلط و فرمانروایی خداوند به مثابه ظرف است» و دربرگیرنده همه چیز و همه کس است و «مرگ خانه‌ی نیستی است» که همه موجودات از جمله انسان را در خود فرو می‌برد. نگاهی‌های استعاره‌ی «مرگ به مثابه سفر» نیز نمونه‌ای از طرح‌واره‌ی حرکتی را نشان می‌دهد که مقصد نهایی این سفر بازگشت به سوی خداوند است. و در دعای حضرت، برای بسیاری از پدیده‌های انتزاعی همچون ترس و بیمناکی و از این قبیل، مسیری در نظر گرفته شده است و ذات الهی مانعی بر سر راه این حرکت است و به واسطه‌ی وجود اوست که مسیر ترس و بیمناکی پرهیزگاران به پایان می‌رسد. همچنین عدم توانایی و نبود قدرت و نیروی موجودات در ستایش خالق، روبرو شدن انسان گناهکار با مانع و ترک گناه و بازگشت او با استغفار و توبه به سوی خداوند، نمونه‌هایی از مفاهیمی هستند که در فرازهای صحیفه‌ی سجادیه از طریق طرح‌واره‌ی قدرتی بیان گردیده‌اند.

در نهایت، می‌توان اذعان داشت از آنجایی که استعاره‌های مفهومی و طرح‌واره‌های تصویری در فرهنگ دینی ما اثرگذاری عمیقی دارند لذا با بررسی ساختارهای مفهومی صحیفه‌ی سجادیه می‌توان به درک بالاتری از این کتاب ارزشمند دست یافت.

منابع

اسکندری، حسین (۱۳۸۳). آیه‌های زندگی برای بیداری. تهران: سروش.

افراشی، آزیتا (۱۳۸۱). اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی (بازده مقاله). صص ۷۱-۹۰. تهران: فرهنگ کاوش.

پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۳). مقدمه‌ای کاربردی بر استعاره. تهران: انتشارات سمت.
پورابراهیم، شیرین (۱۳۹۴). «سازوکارهای شناختی و نقش آن‌ها در مفهوم‌سازی دعا». مجله زبان‌شناخت. سال ۶، شماره ۱.

تباری، فاطمه و آزیتا افراشی (۱۳۹۵). «استعاره‌های مفهومی خشم در زبان فارسی: رویکردی شناختی و پیکره‌ای». نخستین همایش ملی خشونت کلامی. تهران: نشر نویسه پارسی.
جرجانی، عبدالقاهر (۱۳۳۱ ه.ق.). دلائل الاعجاز. قاهره.

خسروی، سمیرا و همکاران (۱۳۹۴). «بررسی طرح‌های تصویری در معناشناسی شناختی واژگان قرآن (با تمرکز بر طرح حجمی، حرکتی و قدرتی)». فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی. سال ۲، شماره ۴.

راکعی، فاطمه (۱۳۸۸). «نگاهی نو به استعاره (تحلیل استعاره در شعر قیصر امین‌پور)». فصل‌نامه پژوهش‌های ادبی. سال ۷، شماره ۲۶. تهران.

سلمی، ابومحمد عزالدین (۱۳۱۳ ه.ق.). بعض انواع المجاز. قاهره.

سیوطی، جلال‌الدین (۱۲۷۹ ه.ق.). الاتقان فی علوم القرآن. قاهره.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۶). صور خیال در شعر فارسی. تهران: آگاه.

صباغ، ت. (۱۳۹۳). استعاره‌های قرآن. ترجمه محمدحسین مرعشی. تهران: نگاه معاصر.

صحیفه سجادیه (۱۳۸۴). ترجمه محمد رسولی. قم: انتشارات فاطمه زهرا (ع).

صفوی، کوروش (۱۳۷۷). زبان‌شناسی و ادبیات (تاریخچه چند اصطلاح). تهران: نشر مرکز.

صفوی، کوروش (۱۳۷۹). معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر.

صفوی، کوروش (۱۳۸۲). «بختی درباره طرح‌های تصویری از دیدگاه معنی‌شناسی شناختی». نامه فرهنگستان. دوره ۶، شماره ۱، پیاپی ۲۱. صص ۶۵-۸۵.

صفوی، کوروش (۱۳۸۷). درآمدی بر معناشناسی. چاپ سوم. تهران: سوره مهر.

عباسی آبندانشکی، خسرو (۱۳۸۴). «مقایسه استعاره در زبان خودکار و زبان ادب». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی.

- فتاحی زاده، فتحیه (۱۳۸۵، ۱۳۸۶). «معناشناسی الفاظ حدیث». فصل نامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، سال ۱۶ و ۱۷، شماره ۶۳ و ۶۴.
- قائم‌نیا، علیرضا (۱۳۸۸). «نقش استعاره‌های مفهومی در معرفت دینی». قیسات. سال ۱۴. صص ۱۵۹-۱۸۴.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه و خدیجه حاجیان (۱۳۸۹). «استعاره‌های جهتی قرآن با رویکرد شناختی». فصل نامه پازند. سال ۶، شماره ۲۲. صص ۹۹-۱۱۷.
- گلفام، ارسلان و همکاران (۱۳۸۸). «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی». نقد ادبی. سال ۲، شماره ۷. صص ۱۲۱-۱۳۶.
- لیکاف، ج. (۱۳۸۳). «نظریه معاصر استعاره»، مجموعه مقالات استعاره. با همکاری گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی. صص ۱۹۶-۲۹۸. تهران: سوره مهر.
- محمدی آسیابادی، علی و همکاران (۱۳۹۱). «طرحواره حجمی و کاربرد آن در بیان تجارب عرفانی». نشریه علمی-پژوهشی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا). سال ۶، شماره ۲. صص ۱۴۱-۱۶۲.
- مظفری، صدیقه و سید محمدرضا ابن‌الرسول (۱۳۸۷). «آرایه‌های بدیعی در صحیفه سجاده». کاوش‌نامه. سال ۹، شماره ۱۷.
- مقیاسی، حسن (۱۳۹۵). «نقد و بررسی طرح‌واره‌های تصویری قرآن در نهج البلاغه». پژوهش‌نامه نهج البلاغه. سال ۴، شماره ۱۴. صص ۹۳-۱۰۸.
- هوشنگی، حسین و محمود سیفی پرگو (۱۳۸۸). «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان‌شناسی شناختی». پژوهش‌نامه علوم و معارف قرآن کریم. سال ۱، شماره ۳.
- یگانه، فاطمه و آریتا افراشی (۱۳۹۵). «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی». دو ماهنامه جستارهای زبانی. شماره ۵، پیاپی ۳۳. صص ۱۹۳-۲۱۶.
- Asher, R. E. (1994). *The Encyclopedia of Language and Linguistics*. London: Pregmon Press.
- Evans, V. and M. Green (2006). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Edinburgh University Press.
- Eweida, S. (2006). "The Realization of time metaphors and the cultural implications: An analysis of the Quran and English Quranic translations". *Special Project PK*. Stockholm University: Department of English.

- Grady, J. E. (2007). "Metaphor" in Geeraerts, D. and Cuyckens, H. (eds.) *The Oxford Handbook of Cognitive Linguistics*. Oxford: Oxford University Press, s. 188-213.
- Hampe, B. (2005). *From Perception to Meaning: Image Schemas in Cognitive Linguistics*. *Cognitive Linguistics Research* 29, Mouton de Gruyter Press.
- Johnson, M. (1987). *The Body in the Mind: The Bodily Basis of Meaning, Imagination, and Reason*. The University of Chicago Press
- Kovecses, Z. (1986). *Metaphors of Anger, Pride, and Love: A Lexical Approach to the Study of Concepts*. Amsterdam: John Benjamins.
- Kovecses, Z. (2000). *Metaphor and Emotion: Language, Culture, and Body in Human Feeling*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Kovecses, Z. (2010). *Metaphor: A Practical Introduction*. 2nd ed. New York: Oxford University Press.
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago: University of Chicago Press.
- Lakoff, G. (1993). *Contemporary Theory Of Metaphor*. In *Metaphor and Thought*. 2nd edition, By Andrew Artony, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. and M. Johnson. (1980). *Metaphors We Live By*. Chicago and London: The University Of Chicago Press.
- Lee, D. (2001). *Cognitive Linguistics: An Introduction*. Oxford University Press.
- Ricouer, P. (1977). *The Rule Of Metaphor*. Trans. Robert Czerny, Kathleen Mclaughlin, and John Castello, S. J., Toronto: University of Toronto Press.
- Shokr Abdulmoneim, M. (2006). "The Metaphorical Concept Life is a Journey in the Quran: a cognitive- semantic analysis". *Metaphorik*. De 10/ 2006. PP. 94-132.
- Simpson, J. (2011). *The Routledge Handbook Of Applied Linguistics*. London and New York: Routledge.